

به نام یزدان پاک

بر بال سیمرغ

داستان های شاهنامه برای نوجوانان

مؤلف: مریم مافی

سرشناسه	: مافی، مریم؛ ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: بر بال سیمرغ/نویسنده مریم مافی.
مشخصات نشر	: قزوین: سایه گستر، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۴۸۰ ص
شابک	: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۰۲ - ۵۸۷ - ۶
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- اقتباس‌ها
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: داستان‌های تاریخی -- قرن ۱۴
شناسه افزوده	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- اقتباس‌ها
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰ الف ۶۶۷ ب ۴ / ۳ PIR ۸۲
رده بندی دیویی	: ۸ ف ۶۲۱ / ۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۲۱۰۴۲



آدرس: قزوین، چهارراه نادری، جنب داروخانه قانون، پلاک ۳۱۰، طبقه ۲ ☎ ۰۲۸۱-۲۲۲۵۲۰۵-۲۲۳۸۰۲۲

- نام کتاب: بر بال سیمرغ
- مولف: مریم مافی
- ویراستاران: معصومه نوروززاده، حمیدرضا علیجانی
- تصویرگر و طراح جلد: فرهاد جمشیدی
- صفحه‌آرا: حمیدرضا علیجانی
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۲
- شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان
- چاپ: کاج
- شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۰۲ - ۵۸۷ - ۶

پیشکش به بهترین‌هایم:

پدر و مادر عزیزتر از جانم

www.ketab.ir

سپاس‌گزاری

قصه‌ی نوشتن این کتاب بازمی‌گردد به سال ۱۳۸۱، زمانی که در کتابخانه شخصی دکتر محمدرضا برزگر خالقی داستان‌های کوتاه‌ام را برای ایشان می‌خواندم. اولین اندیشه به نثر کشیدن چنین متنی از شاه‌نامه برای نوجوانان را استاد در ذهن من کاشتند. از آن پس با راهنمایی جناب دکتر خالقی شروع به نوشتن نمودم. گاهی زمان می‌شد که بخش‌هایی از کار را برای ایشان می‌خواندم. استاد با حوصله و صبری شایان قدردانی گوش فرامی‌دادند و مسائلی را یادآوری می‌کردند. جای دارد در همین‌جا از ایشان که اولین گام‌های این راه‌دراز و پرسشقت را با من برداشتند سپاس‌گزاری کنم. سال‌هایی بسیار در سرما و گرما، از هنگام صبح تا آخرین ساعت‌های غروب پشت میز اتاق مطالعه‌ی کتابخانه علامه رفیعی قزوینی مشغول مطالعه و پژوهش بودم. مدیر کتابخانه در آن سال‌ها خانم مریم زاهدی بودند. خانم زاهدی به همراه همکاران گران‌قدرشان در تمامی این سال‌ها در یافتن منابع و مطالب مورد احتیاج، با رویی گشاده و دلی مهربان مرا یاری نمودند. با مهربانی و کمک این دوستان عزیز بود که مرحله‌ای دیگر از کار را با دلی آسوده پیمودم. دست‌های یاری‌دهنده و قلب‌های همراه هر زمان که نیاز داشتم در کنارم بودند. در مسیر نوشتن، دچار مشکلات شخصی شدم که بازنویسی کار را برایم از نظر روحی مشکل می‌ساخت. در اوج این بحران‌ها که کاملاً توانم را فرسوده کرده بودند، هدا، سونیا و نهال، خواهران عزیزتر از جانم که میدانم همتایشان را در هیچ کجای دنیا پیدا نخواهم کرد، کار بازنویسی و ویرایش اولیه را با مهربانی‌های بی‌دریغ‌شان انجام دادند. زمان می‌گذشت و کار نوشتن ادامه داشت. بخش کوچکی از کار را به نزد استاد عزیزم جناب حسین فتاحی در بخش ادبیات داستانی حوزه هنری تهران بردم تا از نظر سبک نگارشی مورد توجه قرار دهند. خوش‌بختانه در این مرحله نیز با راهنمایی‌های استادی دیگر کام‌روا شدم. مرحله‌ی تحسین برانگیز کار را جناب آقای فرهاد جمشیدی با طراحی‌های بی‌مانند خود به پایان بردند. هنرمندی‌ء با ذهن توانمند و شخصیتی در خورستایش. آخرین مرحله‌ی بازخوانی و ویرایش را با همراهی صمیمانه‌ی آقای حمیدرضا علیجانی به فرجام رساندم. صمیمانه از تمام این عزیزان که مرا با محبت‌های بی‌دریغ‌شان تا پایان راه همراهی نمودند، سپاس‌گزاری می‌کنم.

این سطر را برای پدر و مادر نازنینم و برادر مهربانم می‌نگارم. از شما به خاطر مهربانی‌ها و حمایت‌هایتان در طی تمام این سال‌ها، نه تنها برای نوشتن این کتاب بلکه برای بردباری و حضورتان در تمامی لحظه‌های زندگی‌ام سپاس‌گزاری می‌کنم و دست‌تان را می‌بوسم.

از جناب آقای حسین مافی مدیریت و صاحب امتیاز انتشارات سایه‌گستر قزوین برای تمامی تلاش‌هایشان جهت چاپ این کتاب قدردانی می‌کنم.

مریم مافی

www.ketab.ir

پیش سخن

کتاب حاضر، تحت عنوان «بر بال سیمرغ»، به زبان ساده و روان برای علاقه‌مندان تاریخ و افسانه‌های کهن ایران زمین به رشته‌ی تحریر درآمده است و شامل سه بخش اساطیری، پهلوانی و تا حدودی تاریخی شاهنامه می‌باشد. نگارنده کوشیده است به شیوه‌ی پیوسته و زنجیره‌ای داستان‌ها را به زیور طبع بیاراید تا مخاطب از ابتدا و به تدریج با رشد و تحول فرهنگ و تمدن ایران آشنا شود و به صورت ملموس نقش هر یک از شخصیت‌های داستان‌ها را در این زمینه دریابد و با رسوم، سنت‌ها، تمدن و فرهنگ سرزمین ایران نیز آشنا شود.

شاهنامه به جهت داشتن واژه‌های پارسی قدیم، نیازمند به آشنایی با فرهنگ لغات و اصطلاحات رایج در آن زمان، برای مطالعه و درک کامل آن است. بنابراین همه‌ی افراد قادر به بهره‌مندی از این اثر ماندگار نیستند و دور از انصاف است که چنین اثر ارزشمندی به ویژه در میان نوجوانان و جوانان به فراموشی سپرده شود. اما این کتاب به جهت برخورداری از متنی ساده و روان، این امکان را برای همگان فراهم می‌آورد تا بتوانند به آسانی با بخشی از شاهنامه آشنا شوند و از مطالعه‌ی آن بهره‌مند گردند. امید است که تلاش‌های ناچیز نگارنده برای شناساندن هرچه بیشتر بخشی از افسانه‌های جاوید ایران به نسل جدید که در حقیقت پیشینه و هویت این سرزمین است، در اذهان پرهیزگاران امروز مورد پسند خوانندگان عزیز قرار بگیرد. امید است با لطف و بزرگواری خود مرا در رفع نقایص این متن یاری نمایید.

مریم مافی

فهرست مطالب

۹	گذری بر تاریخ شاهنامه
۱۴	فرمان‌روایی کیومرث
۱۸	فرمان‌روایی هوشنگ
۲۱	فرمان‌روایی تهمورث
۲۵	فرمان‌روایی جمشید
۳۱	فرمان‌روایی ضحاک ماردوش
۳۸	کاوه آهنگر
۴۶	فرمان‌روایی فریدون
۵۸	فرمان‌روایی منوچهر شاه
۵۸	سخنان منوچهر در اولین روز فرمان‌روایی
۶۲	ماجرای سام و تولد زال
۹۶	زادن رستم
۱۰۴	رفتن رستم به سپندکوه
۱۰۸	پادشاهی نوذر
۱۱۷	رسیدن زال به مدد مهرباب
۱۱۸	کشته شدن نوذر
۱۲۰	پادشاهی زوتهماسب
۱۲۲	پادشاهی گرشاسب
۱۲۵	پادشاهی کی‌قباد
۱۲۹	پادشاهی کی‌کاووس
۱۳۳	هفت‌خان رستم
۱۴۳	جنگ کاووس شاه با شاه مازندران
۱۴۵	جنگ هاماوران
۱۴۸	حمله‌ی افراسیاب به ایران
۱۵۰	رفتن کی‌کاووس به آسمان

۱۵۲	جنگ هفت گردان
۱۵۶	داستان رستم و سهراب
۱۶۹	رزم رستم با سهراب
۱۷۸	داستان سیاوش
۲-۵	کشته شدن سیاوش
۲-۸	داستان تولد کی خسرو
۲۱۰	آگاه شدن ایران زمین از کشته شدن سیاوش
۲۳۱	پادشاهی کی خسرو
۲۳۶	داستان فرود
۲۴۴	جنگ کاسه رود
۳۹۷	داستان اکوان دیو
۳۰۲	داستان بیژن و منیژه
۵۲۰	دوازده رخ
۳۳۴	جنگ یازده رخ
۳۴۵	جنگ بزرگ کی خسرو شاه با افراسیاب
۳۷۴	پادشاهی لهراسب
۳۸۳	پادشاهی گشتاسب
۳۹۶	هفت خان اسفندیار
۴۰۹	رزم اسفندیار با رستم
۴۳۴	رستم و شغاد
۴۴۰	پادشاهی بهمن پسر اسفندیار
۴۴۴	پادشاهی همای چهرزاد
۴۵۲	پادشاهی دارا
۴۵۳	پادشاهی اسکندر در روم
۴۵۹	آغاز پادشاهی اسکندر در ایران
۴۸۸	منابع

گفتری بر تاریخ شاهنامه

از سفر در میان اوراق خاک‌خورده‌ی زرنگار تاریخ دانستم، که نخستین تلاش برای گردآوری افسانه‌های کهن و خاموش در دوران امپراتوری انوشیروان صورت گرفته است. او با عشق و علاقه‌ی فراوان به گذشته‌ی پیشینیان خود فرمان داد تا قصه‌های ملی کهن را درباره‌ی شاهان باستان از سراسر سرزمین‌های امپراتوری گرد آورند و در کتابخانه‌اش قرار دهند. دبیران و افراد حکومتی فرمان بردند و بدین ترتیب اولین پایه‌های شاهنامه بنیان نهاده شد.

این اهتمام مقدس در زمان یزگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی ادامه یافت. او یکی از مردان نامدار درباره‌ی مداین به نام دهقان دانشور را برگزید تا آن‌چه را که انوشیروان ساسانی فراهم آورده بود مرتب کند. دهقان نیز فرمان شاه را بر دل نهاد و با یاری چند تن از موبدان فرمیخته این کار را انجام داد. در همین دوران بود که پایه‌های امپراتوری ساسانی سست شد. حمله‌ی اعراب بنای مستحکم ساسانیان را فرو ریخت. اما آن‌چه عشق ایرانی بنا نهاده بود، همچنان پابرجا باقی ماند. سال‌ها گذشت و رویداد بسیار رخ داد. زمانی بس طولانی الواح زرین فرهنگ و ادب ایران دوران باستان به فراموشی سپرده شد، تا این‌که دوران فرمان‌روایی یعقوب لیث فرا رسید.

او مجموعه‌ی دهقان دانشور را به دست آورد و شروع به خواندن کرد، اما چون زبان پهلوی نمی‌دانست چیزی از متن دستگیرش نشد. وزیر با کفایتش، ابومنصور عبدالرزاق پسر عبدالله، فرخ را که لقب معتمدالملکی داشت فراخواند و نامه‌ی شاهان را به او سپرد تا آن‌چه را که دهقان دانشور به زبان پهلوی نوشته بود، به فارسی رایج آن دوران برگرداند و از زمان خسرو پرویز تا پایان کار یزدگرد سوم را



نیز به آن بیفزاید. ابومنصور وزیر با این فرمان، مجموعه‌ی دهقان دانشور را برداشت و به نزد مسعود بن منصورالعمری، وکیل پدرش رفت. به او فرمان داد تا امر سلطان را انجام دهد. مسعود بن منصور نیز به همراه چهار تن از موبدان آغاز به انجام این امر مهم نمود. آن‌ها در سال ۲۶۰ هجری با تلاش فراوان کار را به پایان بردند و آن مجموعه‌ی بزرگ را شاهنامه نامیدند.

گستره‌ی سرزمین ایران، گذرگاه توفان رویداد بود. به طور تقریبی سی و هفت سال پس از مرتب نمودن شاهنامه توسط ابومنصور گروهی از ایرانیان به نام سامانیان از جای برخاستند و صفاریان را سرنگون کردند. با آمدن آن‌ها فرهنگ و ادب ایرانی جانی تازه گرفت، چرا که سامانیان خود را از نژاد و تخمه‌ی ساسانیان می‌دانستند. با عشقی فراوان به کار داستان‌های باستانی پرداختند. در سال (۳۶۰- هجری) بود که بلعمی، وزیر ابرصالح منصور سامانی، دقتی شاعر را فراخواند و او را تشویق نمود تا ترجمه‌ی عبدالرزاق از دهقان دانشور را به نظم درآورد. دقتی بی‌درنگ پذیرفت و با علاقه‌ای وافر کار خود را از دوران پادشاهی گشتاسب شاه آغاز کرد (ظهور زردشت). دقتی بیش از یک یا دو هزار بیت را نسوده بود که غلام زرخیدش او را در مجلسی بزمی به قتل رساند. کار نظم کتاب ناتمام ماند. در همین روزها زمزمه‌ی فروپاشی سامانیان نیز کم‌کم به گوش می‌رسید.

باری دیگر توفان حادثه از راه رسید و این بار سُم خشن و شیعه‌ی اسبان سرکش غزنویان ترک، گستره‌ی بی‌دفاع ایران و هویت ایرانی را لگدکوب کرد. قدرتمندترین ترک غزنوی یعنی محمود پسر سبکتگین ردای پادشاهی پوشید. بیشترین تلاش برای زنده کردن زبان فارسی در دوره‌ی او صورت گرفت. در تمام دوران پس از اسلام این امر بی‌نظیر بود. محمودشاه طبعی پرشور داشت. به محافل و انجمن‌های ادبی بها می‌داد. چنان‌که هر شب گروهی از اهل هنر و ادب در دربار او گرد می‌آمدند و اشعار خود را از حفظ می‌خواندند و دیگران آن اشعار را نقد می‌کردند. سلطان غزنوی نیز از این محافل بی‌نهایت لذت می‌برد. اما آنچه محمود را راضی می‌کرد نه این محافل، بلکه داشتن کتابی بود که از مجموعه‌ی کتاب‌های ساسانی و سامانی کامل‌تر باشد. برای به واقعیت رساندن این آرزوی بزرگ، به فرمان شاه نسخه‌هایی از تاریخ شاهان باستان را گرد آوردند. از جمله‌ی این نسخه‌ها، نسخه‌ای بود از سیرالملوک ابن مقفع. محمود مسابقه‌ای ترتیب داد تا شاعران این نسخه را به نظم درآورند.

در همین روزها فردی به نام خورفیروز در غزنین زندگی می‌کرد. در زمینه‌ی سرودن اشعار استعدادی خاص داشت. به همین جهت تمایل داشت که حمایت شاه را به دست آورد. وقتی موضوع مسابقه را شنید، اثر کامل خود را تقدیم شاه کرد و خواسته‌هایش برآورده شد. آذر برزین نواده‌ی شاپور ذوالاکتاف نیز کتاب خود را به نام شاه کرد. به این ترتیب محمود اندک اندک روایات و داستان‌های ملی شاهان



پیشین را گرد آورد. اکنون نوبت آن بود که فردی دانا و هوشمند بیاید و آن همه داستان‌های پراکنده را با ذوق لطیف خود به نظم بکشد. سلطان غزنوی دوباره تلاشش را برای یافتن چنین فردی آغاز کرد. برای این منظور قسمت‌هایی از شاهنامه را به مسابقه گذاشت اما فایده‌ای نداشت و کسی موفق به این کار نشد.

باید سخن را تا این‌جا نگاه داریم و کمی به عقب بازگردیم یعنی زمان به حکومت رسیدن محمود شاه. در همان زمان در منطقه‌ی توس، فردی به نام فردوسی به نظم تاریخ شاهان پیشین مشغول بود. ابوالقاسم فردوسی در سال‌های بین (۳۲۹-۳۳۰ هجری) در منطقه‌ی توس در خانواده‌ای از طبقه‌ی نجیب‌زادگان به دنیا آمد. او املاک و اموال بسیاری داشت. در آن زمان نجیب‌زادگان ایرانی تبار به دهقان شهرت داشتند که عبارت بودند از نجای درجه دوم که اداره‌ی محل سکونت خود را به صورت موروثی به عهده داشتند. این طبقه حافظ فرهنگ و سنت ایرانی بودند. کودکان آن‌ها در نزد معلمان دینی به خوبی تربیت می‌شدند. چنان‌که بعد از فرپاشی امپراتوری ساسانی تنها این طبقه بودند که داستان‌های کهنی را که با دین مرتبط بود حفظ کردند و سینه به سینه به نسل‌های بعد منتقل نمودند. بزرگ‌ترین وارث افسانه‌های کهن ایرانی در چنین منطقه‌ای و با چنان ویژگی‌هایی پرورش یافته بود. او شعر می‌سرود و از سرودن لذت می‌برد.

فردوسی اولین بار در سال ۳۶۵ هجری قبل از پرداختن به شاهنامه، به درخواست همسر مهربانش داستان بیژن و منیژه را به نظم کشید. چون دریافته در این کار استعداد فراوان دارد، تصمیم گرفت تمامی افسانه‌ها را به دست آورد و به نظم بکشد. بنابراین برای رسیدن به این آرزو بار سفر بست و به راه افتاد. در راه با «ماخ» پیر خراسان آشنا شد. داستان هرمز را از او و داستان شغاد را از «آزاد سرو» در مرو گرفت. وقتی از خراسان و مرو بهره‌ی خود را ستاند، به سوی بلخ رفت. در آن شهر بود که شنید یکی از موبدان وقایع دستگیری خسرو پرویز را نوشته است. به نزد او رفت و آن داستان را نیز ستاند. فردوسی در این سفرها دوستان و حامیان زیادی پیدا کرد، چنان‌که تا مدت‌ها او را مورد حمایت خود قرار دادند. از جمله‌ی این افراد شخصی بود که شاعر توس او را «مهرتر گردن فراز» می‌خواند. فردوسی با دستانی پر، از سفر به زادگاهش بازگشت.

در همین زمان یکی از دوستان فردوسی، خدای نامه‌ی منشور را که در برگرفته‌ی همه‌ی شاهان پیشین بود و چند سال قبل از او به امر ابومنصور محمد بن عبدالرزاق توس فراهم آمده بود، در اختیارش نهاد. وی فردوسی را تشویق کرد تا کار دقیقی را به پایان برساند. از این زمان بود که فردوسی سرودن شاهنامه را با شور و اشتیاقی فراوان آغاز نمود؛ یعنی در سال ۳۷۰ هجری زمانی که تنها چهل و یک



سال داشت. او در مدت بیست و پنج سال تلاش بی‌مانند، نظم شاهنامه را به فرجام رساند. چنان‌که تصام ثروت و دارایی‌اش را بر سر این کار گذاشت. او دوبار شاهنامه را مورد بررسی و تجدید نظر قرار داد؛ یک بار در سال ۳۹۴ و بار دیگر در سال‌های ۴۰۲ و ۴۰۱ هجری.

شاعر فرزانه‌ی توس پس از سال‌ها سختی و تحمل رنج فراوان اثر ماندگار خود را به پایان برد. فردوسی به دلیل عدم رسیدگی به املاک، خشک‌سالی‌های پی‌درپی و خرج کردن آن‌ها برای نظم شاهنامه به تنگ‌دستی دچار شد. در این زمان به این فکر افتاد که شاهنامه را به سلطان محمود تقدیم کند تا آن را از گزند رویداد زمان حفظ کند و هم این‌که شاید پاداش رنج بیست و پنج ساله‌ی خود را از شاه بستاند و پایان عمرش را در آسایش بگذراند. بنابراین با این اندیشه راهی غزنین شد. با یاری ابوالعباس ابن احمد، نخست‌وزیر سلطان به نزد محمودشاه راه یافت. اثر خود را پیش‌کش کرد. اما بر خلاف آن‌چه شاعر انتظار داشت، شاهنامه به مزاج محمود خوش نیامد و حسد حاسدان را نیز باید بدان افزود. این‌چنین شد که فردوسی با ناامیدی و دستانی خالی از دربار سلطان بیرون رفت. دوباره به سوی زادگاه خویش بازگشت. او سال‌های بیانی عمرش را در تنگ‌دستی و بیماری سپری کرد. سر انجام در سن ۸۰ سالگی دفتر عمرش بسته شد و کالبدش را در حیاط خانه‌اش به خاک سپردند.

به این ترتیب شاهنامه سروده شد و این اثر در میان آثار جاودانه‌ی جهان ماندگار شد. شاهنامه‌ی فردوسی، از لحاظ شکل و محتوا در میان آثار برجسته‌ی زبان فارسی مقامی ممتاز دارد و در زمره‌ی شاه‌کارهای ادبی جهان است.